

بررسی و پاسخ شبهه «قرآن و فرهنگ مردگرایی» از سوی مستشرقان

سید احمد هاشمی علی آبادی*

استادیار معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

از جمله پرسش‌های درون‌متنی در حوزه مباحث زبان‌شناسی قرآن، سؤال از نحوه سخن گفتن قرآن در مواردی است که مردان و زنان را مخاطب قرار می‌دهد و یا درباره مردان و زنان به طور خاص سخن می‌گوید و در این موارد، به زعم برخی اندیشمندان و مستشرقان، قرآن متأثر از فرهنگ زمانه، گفتمانی مردانه را اتخاذ نموده‌است و جانب‌دارانه سخن می‌راند. این مقاله به بررسی و تبیین این شبهه می‌پردازد و دلایلی را در پاسخ به این شبهه مطرح می‌نماید. نتیجه این تحقیق آن است که گفتمان مردانه قرآن متأثر از فرهنگ زمانه نبوده‌است، بلکه ایرادکنندگان شبهه، مباحث زبان‌شناختی قرآن را با مباحث کلامی یا اخلاقی خلط نموده‌اند و با نگاهی یکسویه به آیات و چشم‌پوشی از آیات هم‌موضوع و هم‌معنا و نیز رعایت نکردن قاعده سیاق در فهم، موجب تقطیع آیات و اشتباه در فهم شده‌اند. همچنین، بی‌توجهی اینان به مباحث برون‌متنی مثل وجود تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد، نقش‌های اختصاصی هر یک و نیز اصل تشابه‌محوری به جای تناسب‌محوری موجب فهم نادرست از این دسته آیات شده‌است. اطلاعات این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است و پردازش داده‌ها با روش تحلیل انتقادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، مردگرایی، مردان، زنان.

* Email: seyedahmad53@gmail.com

مقدمه

شبهه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، ریشه در تفکر برخی اعراب صدر اسلام دارد. آن‌ها معتقد بودند که آیات الهی آموزش‌های کسی یا کسانی به پیامبر گرامی اسلام^(ص) است نه کلام خداوند (ر.ک؛ النحل/۱۰۳). برخی نیز معتقد بودند رسول گرامی اسلام قرآن را بر اساس افسانه‌های پیشینیان جمع‌آوری کرده‌است و از آن‌ها متأثر می‌باشد (ر.ک؛ الفرقان/۵-۴). بعضی از مفسران نیز مطرح شدن «صرع» و «جنون» را در قرآن، بازتاب باور مردم عصر نزول می‌دانند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۲۰). در این میان، مستشرقان نیز با انگیزه‌های متفاوت استعماری، تحقیقی و تبشیری توجه‌های خود را درباره تضادها و تناقض‌های متون مقدس به قرآن کشانده‌اند و شبهه یادشده را پرورش و ترویج داده‌اند. کتاب‌هایی مانند *القرآن دعوة النصرانية* اثر یوسف دره حداد و مقالاتی را هم به نگارش درآورده‌اند. آنان در *دایرةالمعارف الإسلامية، دایرةالمعارف دین و اخلاق، دایرةالمعارف قرآن و دایرةالمعارف لیدن* نیز مقالاتی را به این شبهه اختصاص داده‌اند.

این شبهه در ایران از دو دهه قبل به صورت مقالات مطرح شد (ر.ک؛ جلیلی و هدایت، مجله کیان ش ۲۳، وحی در هم زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم؛ خرمشاهی، بهاء الدینی، مجله بینات، ش ۵، ص ۹۰، بازتاب فرهنگ زمانه) و در پی آن، از سوی محققان نقد و بررسی شد و کتاب‌هایی مانند *شبهات و ردود حول القرآن الکریم* از محمدهادی معرفت، *بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه* اثر حسن رضا رضایی، *قرآن و مستشرقان*، تألیف محمدحسن زمانی، *نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه* از حیدر رستمی و *مقاله قرآن و فرهنگ زمانه*، پژوهشی از محمدعلی رضایی اصفهانی (ر.ک؛ معرفت، ش ۲۶) به رشته تحریر درآمد.

از جمله مستشرقانی که به ایراد این شبهه پرداخته‌اند، می‌توان به بروکلمان، مونتمگری وات، آرگیپ، مک دونالد، گلدزیهر و یوسف دره حداد اشاره کرد. اینان ادعا می‌کنند که قرآن از فرهنگ زمانه و آداب و عقائد جزیره‌العرب و ادیان قبل مثل یهودیت و

مسیحیت اقتباس کامل نموده است (ر.ک؛ الدسوقی، ۱۴۱۶ق.:. ۱۰۰-۱۰۱؛ زمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۸ و فقیه، ۱۳۹۱: ۷۴-۱۸۱).

مونتمگری وات ضمن ناقص دانستن تفسیر و تبیین قرآن از مسیحیت می گوید:

«گمان می رود قرآن ارتباط اصلی خود را با اعراب زمان محمد^(ص) قبول دارد، چون مصرانه می گوید این یک قرآن عربی است و اینکه پیامبران آیات را به زبان قوم خود آورده اند. می دانیم زبان هر قومی شیوه تفکر آن قوم درباره جهان و انسان را در خود ممزوج دارد» (مونتمگری وات، ۱۳۷۳: ۴۲).

گلدزیهر مستشرق مجارستانی نیز تعالیم پیامبر گرامی اسلام را متأثر از دیانت های قبلی خود، یعنی یهودیت، مسیحیت، مجوسیت و بت پرستی می داند که پس از صیقل دادن، برای پذیرش عمومی بهره برداری کرده است (ر.ک؛ گلدزیهر، بی تا: ۱۳-۱۵). در تبیین رابطه قرآن با فرهنگ زمانه و چگونگی مواجهه آن با باورها، آداب و رسوم اعراب عصر نزول، برخی سه نظریه زبان قوم، بازتاب فرهنگ زمانه و تأثر از فرهنگ زمانه را نقل و بررسی نموده اند و ضمن نقد دو نظریه دوم و سوم، نظریه اول را می پذیرند (ر.ک؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). نگاه دقیق علمی در این باب، ما را به سه دیدگاه درباره رابطه قرآن و فرهنگ زمانه می رساند:

الف) ارتباط نداشتن قرآن با فرهنگ عرب (تأثیرناپذیری کامل).

ب) تأثیرپذیری کامل قرآن از فرهنگ بشر عصر نزول.

ج) قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی و نیز فرهنگ آفرینی (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۵۴).

دقت در آیات نورانی قرآن و لوازم ناپذیرفتنی دو دیدگاه اول و دوم، همچون غیرهم زبانی قرآن با زبان و ادبیات عرب، استفاده کردن منفعلانه از کلمات، اصطلاحات و ضرب المثل های عربی، بشری بودن وحی، زمان مندی و مکان مندی قرآن، راه یابی مطالب

باطل، بی اعتباری قرآن و کنار زدن آن از صحنه زندگی بشر و... صحت نظر سوم را تأیید می کند.

قبول اثرپذیری محتوایی قرآن از فرهنگ زمانه و پذیرش راه یافتن باورها و رسوم خرافی در قرآن، با تدبر و تعقل در آیات قرآن در تنافی است، در حالی که بسیاری از آیات (ر.ک؛ محمد/۲۴ و النساء/۸۲) و روایات (ر.ک؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵۲)، بیشترین تأکید را بر انجام ژرف‌نگری در آیات قرآن و استفاده از آن در مسیر هدایت دارد. بنابراین، باید گفت رویکرد غالب در برخورد قرآن با فرهنگ جاهلیت عرب، رویکرد انکار و نفی بود و در بیشتر موارد، قرآن کریم آداب، رسوم، عقاید و باورهای پذیرفته در فرهنگ عرب را رد، و فرهنگ متفاوت خود را جایگزین آن‌ها نموده است (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۹۱: ۱۶۲). این مبارزه سازش‌ناپذیر با عقاید، سنت‌ها و آداب جاهلی جزیره العرب را می توان در صدها و هزاران آیه شریفه قرآن مشاهده کرد (ر.ک؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). از جمله موارد ادعایی تأثیر قرآن از فرهنگ زمانه از سوی مستشرقان، بحث تأثیرپذیری آن در سخن گفتن با مردان و درباره مردان است که گفتمانی کاملاً مردانه را در پیش می گیرد و نگاهی جانب‌دارانه به مردان می کند.

مونتگرگی وات در کتاب *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی* می گوید: «اسلام از منظر اروپائیان قرون وسطی، مذهبی زیاده‌رو مخصوصاً در مسائل جنسی بود. تعدد زوجات موقعیت خاصی در این تصویر از اسلام داشت. غالباً چنین تصویر می شد که به جز محدودیت مالی شخص، هیچ چیز مانع داشتن زنان متعدد نیست» (مونتگرگی وات، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

۱. تبیین شبهه

اندیشه‌ها و رفتارهای زن‌ستیزانه همراه با نگاهی فرودستانه به زن پیوسته در طول تاریخ و در تمام فرهنگ‌ها کم‌وبیش وجود داشته است. سقراط وجود زن را بزرگ‌ترین منشاء انحطاط بشر می دانست و فیثاغورث معتقد بود اصلی خوب وجود دارد که نظم، نور و مرد

را آفریده است و اصلی بد که آشوب، تیرگی و زن را به وجود آورده است (ر.ک؛ دویوار، ۱۳۸۰: ۵). ارسطو زن را مرد ناکام و حاصل نقص در آفرینش می‌دانست. (دورانت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸، گرو، ۱۳۷۹، ص ۷ و ۴۵ و ۴۷) کتاب مقدس نیز حوا را آفریده از دنده چپ آدم می‌داند که طفیلی او (ر.ک؛ سفر پیدایش، ۲: ۲۲) و سبب فریب خوردن آدم است (ر.ک؛ همان، ۱۳-۱۸: ۳). در نگاه یهودیان، یهوه زن را در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول ذکر کرده است و قوم یهود نیز مانند همه اقوام جنگجو، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌داند که وجودش فقط از آن رو تحمل شدنی است که یگانه منبع تولید سرباز است (ر.ک؛ دورانت، ۱۳۷۳: ۱۴۸-۱۴۹). در نگاه مسیحیان، عامل گناهکاری انسان، زن است که باعث گناه اولیه شد و در سرشت انسان رسوخ نمود و غیر از حضرت عیسی و مریم، همه انسان‌ها با گناه آفریده می‌شوند؛ گناهی که مسبب آن، زن بود. بر این اساس، در سال ۵۸۶ میلادی، در فرانسه اجلاسی برگزار شد تا به این موضوع رسیدگی کند که آیا زن انسان است یا نه! (ر.ک؛ گرو، ۱۳۷۹: ۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۱ق. ج ۴: ۹۰ و زکی علی، ۱۴۲۴ق. ۷۷).

آنچه در سه کتاب آسمانی قرآن، انجیل و تورات مشترک است، اصل خلقت آدم از خاک است (ر.ک؛ الروم/۲؛ انجیل برنابا، فصل ۱۲۳: ۲ و تورات، سفر پیدایش، باب ۲: ۲۲). اما تصویر یکسانی را درباره کیفیت آفرینش زن به دست نمی‌دهند. در هر دو کتاب تورات و انجیل، زن از بخشی از بدن مرد (سمت چپ تن مرد) آفریده شده است (ر.ک؛ انجیل برنابا، ۳۹: ۲۹-۳۳ و تورات، سفر پیدایش: ۱/ ۲۷). اما در قرآن هر دو از یک واحد ناشناخته به نام نفَس خلق شده‌اند و در این مسئله، میان آن دو اختلافی نیست.

در فرهنگ عرب عصر نزول نیز برخی زن‌ستیزی را به سرحد خود رساندند و دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند و وجود دختر را مایه ننگ می‌دانستند: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * بَتَوَارِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ و هرگاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند، چهره‌اش سیاه می‌شود، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرومی‌خورد. از بدی آنچه

بدو بشارت داده شده، از قبیله [ی خود] روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ وه! چه بد داوری می کنند ﴿(النحل/۵۸-۵۹).

در نگاه قرآن که نگاهی متعادل و در عین حال مترقی است، برخلاف دیدگاه‌های زن‌ستیزانه، زن مثل مرد انسان است که سه ویژگی مهم انسانی یعنی «اختیار»، «مسئولیت‌پذیری» و «توان ارتقا و کمال» را دارد (ر.ک؛ الأحزاب/۳۵؛ التوبه/۷۲؛ الفتح/۵؛ آل عمران/۱۹۵ و النحل/۹۷) و عوامل تسهیل‌کننده سعادت، مثل محبوبیت ایمان در قلب، فطرت، رسول باطنی (عقل)، رسولان ظاهری، امامان و کتب آسمانی و نیز عوامل تهدیدکننده سعادت، مانند نفس اماره و شیاطین در مسیر هر دو قرار گرفته‌اند. بنابراین، در آیاتی که سخن از فریب آدم و حوا به وسیله ابلیس به میان می‌آید، تمام ضمائر و افعال به صورت تشبیه به کار می‌رود که انگاره فریب آدم از سوی حوا را رد می‌کند (ر.ک؛ الأعراف/۱۹-۲۳) و یا حتی نافرمانی خداوند را در آغاز خلقت به خود حضرت آدم استناد می‌دهد: ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱). همچنین، انتقال آثار این نافرمانی را به فرزندان آدم و حوا بی‌اساس دانسته‌است و خود افراد بشر را مسئول عملکرد خویش می‌داند: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (البقره/۱۳۴). قرآن نمونه‌های عینی از زنانی را مطرح می‌کند که به مراتب عالی‌تر کمال دست یافتند و حتی ضرب‌المثل ایمان برای تمام مؤمنان چه مرد و چه زن شدند (ر.ک؛ التحريم/۱۱-۱۲).

از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش انسان (ر.ک؛ الأنعام/۹۸؛ الأعراف/۱۸۹؛ لقمان/۲۸؛ الزمر/۶ و النساء/۱) و نیز تأیید برخی از احادیث (ر.ک؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶) به دست می‌آید که حضرت آدم و حوا هر دو از یک گوهر و ذات خلق شدند و هیچ امتیازی بین آن‌ها از لحاظ گوهر وجودی نیست و تنها اوصاف اکتسابی و اخلاق تحصیلی است که این دو را از هم متمایز می‌سازد. بنابراین، سه احتمال خلقت مستقل زن و مرد از دو گوهر مستقل و نیز اصالت مرد در خلقت و تفریع زن بر او و بالعکس اصالت زن و تفریع مرد، با آیات و روایات ناسازگار است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۳).

خداوند در قرآن ایجاد و خلقت همه انسان‌ها چه زن و چه مرد را از یک سرشت و طینت می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ: او کسی است که شما را از یک نفس آفرید!﴾ (الأنعام/ ۹۸). ظاهر این آیه نشان می‌دهد که اصل خلقت همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد از یک سرشت است. «أَنْشَأَكُمْ» که این متنی از سوی خداوند و موجب دوستی، عطوفت و انس انسان‌ها با یکدیگر است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۲۶). همچنین، ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا: او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد﴾ (الأعراف/ ۱۸۹).

برخی از مفسران به ظهور بدوی این آیه تمسک جسته‌اند و عقیده دارند زن از مرد خلق شده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۲ و ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق.، ج ۳: ۴۷۴). در مقابل، گروه بیشتری از مفسران گفته‌اند معنای آیه این است که زنان از جنس مردانند و این دو جنس تماثل و تشابه دارند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۳: ۴۳۳ و مراغی، بی‌تا، ج ۹: ۱۳۸). ضمیر در کلمه «منها» نیز تأییدی بر این نظر است؛ چراکه اگر منظور خلقت حوا از آدم بود، باید می‌فرمود: «منه». در سوره نساء نیز ضمن اشاره به خلقت واحد، پراکندگی تمام نسل بشری را از آدم و حوا چنین بیان می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...: ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید﴾ (النساء/ ۱).

بنابراین، مراد از این دست آیات آن است که زنان از جنس مردانند و زن و مرد تماثل و تشابه دارند. شاهد این مدعا آن است که در آیاتی که خداوند فرموده، «همسرانتان را از شما قرار دادیم»، قطعاً مراد آن است که همسرانتان از جنس شمایند، نه اینکه همسر هر مردی از خود او آفریده شده است! (ر.ک؛ مهریزی، ۱۳۸۶: ۴۲).

دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد که از بین چهار رویکرد متصور ۱- «برتری مردان»، ۲- «برتری زنان»، ۳- «تساوی زن و مرد» و ۴- «مکمل هم بودن این دو در عین

برابری ارزشی آن‌ها»، رویکرد آخر منطقی و مطابق با حق و آیات قرآن است. در نگاه آیات و روایات، جنسیت هیچ ارتباطی با ارزشمندی حقیقی انسان ندارد و نقش‌ها هدف غایی خلقت نیستند، بلکه فعالیتی اختصاصی است برای رسیدن به هدفی مشترک که همان کرامت عنداللهی می‌باشد. البته زن و مرد در داشته‌های تکوینی و روان‌شناختی تفاوت‌هایی دارند که سرانجام، به مکمل بودن آن دو می‌انجامد، نه نقص یکی و کمال دیگری! حال سؤال این است که اگر قرآن، چنان که طرفدارانش می‌گویند، برخلاف نگاه‌های فرودستانه، به برابری ارزشی زن و مرد معتقد است و نگاهی کاملاً انسانی به زن و مرد می‌کند، چرا تحت تأثیر فرهنگ زمانه نزول، مردان را بر زنان ترجیح داده‌است و گفتمانی مردانه را انتخاب نموده، به طوری که حتی فعل‌ها، صفات، موصول‌ها، ضمائر و اشارات در بیشتر آیات به صورت مذکر آمده‌است؟ حتی ضمائر و افعال به کار رفته در باب خداوند نیز به صورت مذکر انتخاب شده‌است! از سوی دیگر، حقوق نابرابری را در روابط خانوادگی و اجتماعی بین زنان و مردان برمی‌گزیند و نگاهی جانب‌دارانه به مردان می‌کند؛ به عنوان مثال می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾: مردان قوام بر زنان هستند ﴿النساء/۳۴﴾؛ به‌ویژه با نگاه تفسیری برخی مفسران که قوام را در این آیه به معنای «سلطه، حکومت، ولایت، ریاست، و استحقاق اطاعت» گرفته‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۵۰۵ و رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵: ۳۴۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۳۴۴). یا برتری مرد بر زن را تصریح می‌کند: ﴿وَأَلْهَنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾: و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه برتری دارند ﴿البقره/۲۲۸﴾. از سوی دیگر، روی سخن قرآن همواره به سوی مرد است؛ مثلاً در سوره نور به جز آیه ۳۰ و ۳۱ در تمام آیات، روی سخن با مردان است. حتی اگر پیام آن هم مشترک بین زن و مرد باشد، زن را مخاطب قرار نمی‌دهد، پیام‌رسانی قرآن به زنان از طریق خطاب به مردهاست، تعبیر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (که در جای جای قرآن به چشم می‌خورد، خطاب به مردهاست، با اینکه پیام آن مشترک است و یا مانند: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ...﴾: شما را خلق کردیم، آنگاه شما را صورت‌نگاری نمودیم ﴿الأعراف/۱۱﴾. یا ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا

فَزَلْنَا عَلَيَّ عَبْدَنَا...: اگر شما درباره قرآنی که بر بنده خویش نازل کرده ایم، در شک هستید ﴿البقره/۲۳﴾، خطاب به مردهاست، در عین حال که پیام، مشترک است. این همان بازتاب فرهنگ عرب است که در خطاب‌های سخن، تنها مردها را مخاطب قرار می‌دادند و زن را شایسته خطاب نمی‌دانستند و این همان تأیید فرهنگ مردگرایی است که بازتاب فرهنگ زمانه نزول قرآن است (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۱: ۲۶۵). حتی در توصیف نعمت‌های بهشتی به خواسته‌ها و امیال مردانه توجه می‌نماید و سخن از ازواج و حورالعین می‌راند (ر.ک؛ الرحمن/۵۸-۵۶ و ۷۴-۷۰ و الواقعة/۳۴-۳۷).

از سوی دیگر، در برخی آیات، تلویحاً به برتری مرد اشاره شده است؛ مانند آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره نجم که پندار مشرکان را در اینکه لات و عزی دختران خدایند، رد نموده است و می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ: به من خبر دهید آیا بت‌های لات، عزی * و منات که سومین آن‌هاست (دختران خدا هستند)؟! * شما فرزند پسر داشته باشید و خدا فرزند دختر؟﴾.

در سوره نحل نیز آمده است: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ * وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ: آن‌ها (در پندار خود)، برای خداوند دختران قرار می‌دهند؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)، ولی برای خودشان، آنچه [پسران] را میل دارند، قائل می‌شوند...، در حالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد...﴾ (النحل / ۵۸-۵۷).

۲. تحلیل و پاسخگویی

برای انسجام بحث و حصول نتیجه مطلوب، لازم است در یک نگاه پازلی، تمام ابعاد شبهه فوق بررسی و تحلیل شود و ضمن تحلیل آن پاسخ مناسب ارائه گردد.

۱-۲. خلط بحث زبان‌شناختی با مباحث کلامی و اخلاقی

لازم است بدانیم قرآن با الفاظ اعراب و گفتار محاوره‌ای آنان، آن هم به صورت فصیح و بلیغ سخن گفته است. زبان قرآن به بیان خود این کتاب، نیکوترین سخن (ر.ک؛ الزمر / ۲۳)، به زبان مردم (ر.ک؛ فصلت / ۴۴)، عربی روشن و بیانگر (ر.ک؛ النحل / ۱۰۳)، اندیشه‌برانگیز (ر.ک؛ النحل / ۴۴)، پرنفوذ (ر.ک؛ الزمر / ۲۳)، دارنده بهترین مثل‌ها (ر.ک؛ الإسراء / ۸۹) و به دور از تناقض و ناهمگونی (ر.ک؛ النساء / ۸۲) است و در معرفی الفاظ خود، به عربی بودن آن تأکید می‌کند و می‌گوید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رِجَالًا قَوْمِيهِ مَا هِيَ قَوْمِيهِ را جز با زبان قومش اوفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنها آشکار سازد﴾ (ابراهیم / ۴).

پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز که برخاسته از مردم عرب است، باید حقایق وحی و فرهنگ ابتکاری قرآن را با زبان قوم خودش ارائه کند. قرآن افزون بر رعایت لغت و افق فکری مخاطبان و نیز سخن گفتن در قالب مفاهیمی که هویت اجتماعی و مشخصه‌های عصر آنان را در بر دارد، در بر دارنده مجاز، تشبیه، کنایه و تمثیل است. این سخن بدین معنا نیست که قرآن از تشبیهات بی‌ریشه و باطل و نیز باورهای خرافه و غلط اعراب استفاده کند؛ چنان که خود نیز ورود باطل را به معارف خویش مردود می‌داند و می‌گوید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت / ۴۲).

بحث حاضر نیز یک بحث زبان‌شناختی است که به چگونگی سخن گفتن خداوند با انسان نظر دارد، نه یک بحث کلامی یا اخلاقی بر پایه اینکه آیا ارزش‌ها و کمالات ویژه مردان است، یا فراتر از مردان که شامل زنان هم می‌شود. برخی اندیشمندان از این ویژگی خاص زبان عربی تعبیر نادرست کرده‌است و آن را به زبانی تک‌جنسیتی متهم و ادعا می‌کنند که زبان عربی نیز مانند فرهنگ عربی مذکرگراست و فقط به مردان اهمیت می‌دهد، در حالی که این موضوع، گویا بودن زبان عربی را می‌رساند (ر.ک؛ ودود، ۱۳۹۴: ۲۵۹). شکی نیست که محتوای آیات، چه در زمینه باورها و چه در زمینه ارزش‌ها، چنانچه برخی فرموده‌اند، اختصاص به مردان ندارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶۹).

اتفاقاً مواردی در قرآن وجود دارد که زن به صورت خاص مورد خطاب الهی قرار گرفته است و یا حتی در بعضی آیات، به برخی زنان مثل حضرت مریم، یا ملکه سبأ، به ویژه با نگاه تکریم و تحسین پرداخته است و این نشان می دهد نگاه خداوند به زن نگاهی منفی نیست. حتی در نگاه قرآن، زن به عنوان الگو و سرمشق برای زنان و مردان قرار داده شده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِن لِّي عِنْدَكَ يَتِيمًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَمرِّمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن فَحْشَتِهَا ثَلَاثُونَ مِائَةً وَتَسْتَأْذِنُ بَلَدَةَ مُدْيَنَ وَمَعَهَا فِيهَا نِسَاءٌ يُرِيدُ فَجْرَهَا وَلُبِئَ فِيهَا ذَلِيلٌ مُّكْرَمٌ مِّن دُونِ مُدْيَنَ عَلَّمْنَا مَوْلَىٰ هَٰذِهِ الْقُرْآنَ وَالشُّرْكَاءَ بَلَدَةَ بَيْتُ لَحْمٍ وَهِيَ غُلَامٌ مِّنْ عِبَادِنَا يُؤَدِّبُهَا فَهِيَ مَأْمُورَةٌ بِأَن تَكُونَ مِنَ الصَّادِقَاتِ﴾ (التحریم / ۱۱-۱۲).

قرآن دو نوع پیام برای مرد و زن در جامعه دارد: ۱- پیام اختصاصی به مرد یا زن. ۲- پیام مشترک. در پیام های اختصاصی رویکرد قرآن به مرد و زن جداگانه است. درباره زنان این گونه می گوید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ: مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر بنوشانند﴾ (البقره / ۲۳۳)؛ ﴿وَاللِّسَاءُ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ: زنان مالک دسترنج خویش هستند﴾ (النساء / ۳۲)؛ ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ...: زنانی که دچار بزهکاری می شوند، بر آنان گواه بگیرید﴾ (النساء / ۱۵)؛ ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِن أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ: بر زنان مؤمن بگو نگاه خویش را از نامحرمان بپوشانند و عفت و کرامت خویش را حفظ کنند﴾ (النور / ۳۱).

درباره مردان نیز می فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا: مردان مالک دسترنج خویش هستند﴾ (النساء / ۳۲)؛ ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً: کابین زنان خویش را با کمال میل و بخشش پرداخت نماید﴾ (النساء / ۴)؛ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ: اگر ترس دارید که درباره یتیمان به عدالت رفتار نکنید، با زنان دیگر ازدواج کنید﴾ (النساء / ۳).

در پیام های مشترک نیز قرآن به سه شیوه عمل نموده است. ۱- گاهی عنوان فراگیر انتخاب کرده است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ...: ای مردم! از پروردگار خویش پروا

داشته باشید ﴿النساء/۱﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ: ای مردم! پروردگار خویش را پرستید﴾ (البقره/ ۲۱)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ: ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پرورش دهنده‌ات مغرور نموده است﴾ (الإنفطار/۶). ۲- گاهی هم هر دو را به صورت خاص خطاب می‌کند: ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ: آن که عمل سازنده و شایسته انجام دهد، مرد یا زن باشد، تفاوتی ندارد﴾ (الغافر/۴۰).

بنابراین، رویکرد سخن قرآن عموماً به مرد نیست، بلکه هم خطاب خصوصی به زنان دارد و هم خطاب با عنوان فراگیر زن و مرد دارد که انسان یا مردم را مخاطب قرار می‌دهد. درباره خداوند یا فرشتگان نیز تعبیرهای مذکر، اعم از فعل، صفت و ضمیر بیانگر جنسیت نیست. که در جای خود و مباحث فلسفی این امر اثبات شده است. بلکه امری قراردادی است که در مباحث زبان‌شناختی عربی بیان شده است. علاوه بر این، گاه به کار بردن ضمائر مذکر در مواردی برای رعایت مذکر بودن لفظ است؛ مانند ضمائر مذکر «نفسه» و «إليه» در آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶).

۲-۲. زبان قرآن، زبان حفظ کرامت است

شبهه مطرح در نوع سوم از خطاب‌های قرآن است که در پیام مشترک، فقط مرد را مستقیم مخاطب قرار می‌دهد؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و امثال این موارد که در این باب باید گفت این شیوه قرآن در سخن گفتن با زنان، برگرفته از فرهنگ قرآن و نگرش آن به ارزش‌های انسانی و برای رعایت حرمت زنان است. قرآن در عین پذیرفتن حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، از یک نکته اساسی غافل نبوده است و آن، ارج نهادن به حرمت و کرامت زن است. در برخوردها و محاوره زن و مرد باید به ادب و محجوب بودن هر دو طرف توجه شود و در محاوره و گفتگوی مرد با زن، زن را پیش پا قرار نمی‌دهد. قرآن تابع معیارهای مردم نیست، قرآن معلم جامعه و طراح جامعه متمدن، رشید و بالنده است. به علاوه، این کاربرد ادبی یا بر اساس فرهنگ محاوره است که اقتضای زبان قرآن است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵:

۸۰). یا به این دلیل که حضور اجتماعی مردان (دست کم تا زمان نزول قرآن) بیش از زنان بوده است و همین امر موجب شده تا روی سخن قرآن با مردان باشد (زن و خانواده در افاق و وحی، ۱۳۹۱: ۸۴) و یا تابع یک قاعده به نام تغلیب در علم معانی است که در ادبیات عربی مطرح می‌باشد (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۸۱-۲۸۵؛ مهریزی، ۱۳۹۳: ۵۰۷ و زن و خانواده در افاق و وحی، ۱۳۹۱: ۷۱). این نکته ادبی مورد غفلت ایرادکنندگان شبهه مذکور قرار گرفته است. بر اساس قوانین ادبی عرب و زبان محاوره‌ای آنان، هرگاه جمع مختلط زن و مرد مورد خطاب قرار می‌گیرد، در بیان و سخن، افعال و ضمائر به صورت مذکر به کار می‌رود و از آنجا که زبان قرآن، زبان محاوره‌ای و گفتاری است، نه نوشتاری، تغلیب نیز در آن وجود خواهد داشت؛ مثلاً جملات آغازین سوره مؤمنون چنین آغاز می‌شود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ که تماماً به صورت مذکر به کار رفته است. بر اساس تغلیب، مفهوم واژه تغییر نمی‌کند، بلکه در مقصود و منظور آن تعمیم داده می‌شود. به علاوه، کاربرد واژگان مذکر برای مؤنث در این موارد، چنان که برخی می‌گویند، به صورت مجاز است، نه حقیقت: «جميع باب التغليب من المجاز، لأن اللفظ لم يستعمل فيما وضع له، ألا ترى أن القانتين موضوع للدكور الموصوفين بهذا الوصف، فإطلاقه على الذكور والإناث على غير ما وضع له، و قس على هذا جميع الأمثلة» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۷۹). در موضوع بحث ما نیز اگر خداوند در خطاب‌های مشترک، افعال و ضمائر و نیز اشارات را به صورت مذکر مطرح نموده، مراد هر دو جنس است.

۲-۳. توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و نقش‌های اختصاصی آن‌ها

ایرادکنندگان شبهه مذکور باید به سه بحث مهم توجه نمایند:

الف) مبنای تساوی یا تفاوت زن و مرد که از مباحث پر دامنه و پرچالش دیروز و امروز بوده است و هنوز نیز هست.

ب) ابتدای تشریح بر تکوین.

ج) تفکیک بین نقش‌های اجتماعی و خانوادگی.

بدون لحاظ این سه بحث مهم علمی و برون‌قرآنی که البته در آیات نیز شواهدی دارد، نمی‌توان قضاوت صحیحی درباره آیات قرآن داشت. به بیان برخی اندیشمندان، باید بدانیم پی‌ریزی حقوق و تکالیف خانوادگی و اجتماعی متفاوت زن و مرد در آیات و روایات، ریشه در دارایی‌های متفاوت طبیعی و تکوینی آن دو دارد؛ زیرا اختلاف در «هست‌ها» منشاء اختلاف در «بایدها» است و باید حقوق و تکالیف انسان‌ها بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری و واقعی تعیین شود (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۸۷ و مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴۴)؛ به عنوان مثال، در جمله ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (البقره/۲۲۸)، همان‌گونه که از سیاق جملات قبل و از بیان برخی مفسران برمی‌آید، باید گفت این جمله در باب روابط زن و شوهر خویش است و به معنای قیام مرد به مصالح خانواده است (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۳۲۱ و طباطبائی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۲۳۲) و در این مورد، مراد مطلق مردان و برتری آنان بر زنان نیست.

با توجه به تفاوت‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد، خداوند وظیفه سرپرستی خانواده را بر عهده مرد نهاده است و این مطلب از ﴿لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ فهمیده می‌شود و لازمه قانون‌مندی جامعه و مدیریت هم این است که سرپرستی خانواده به عهده افرادی نهاده شود که قوه بدنی و عقلانی بیشتری دارند و متقابلاً اموری همچون تربیت فرزندان که به عاطفه و مهربانی بیشتری نیاز دارد، به زنان واگذار شود (ر.ک؛ زن از زبان قرآن، ۱۳۸۷: ۲۲).

علامه طباطبائی نیز در بیانی دقیق درباره این آیه می‌گوید:

«چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند. البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نشده، از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند و یکی از احکام چنین اجتماعی این است که تمام افراد و اجزای اجتماع در هر حکمی برابر و مساوی باشند و در نتیجه، احکامی که علیه آنان است، برابر

باشد با احکامی که به نفع ایشان است، البته این تساوی را باید با حفظ وزنی که افراد در اجتماع دارند، رعایت کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۲۳۲).

ایشان در ادامه می‌گویند:

«اسلام بنا بر همین اساس، احکامی له و علیه زن را جعل کرده، آنچه از احکام که له و به نفع او است، با آنچه که علیه و ضد اوست، مساوی ساخته‌است و در عین حال، وزنی را هم که زن در زندگی اجتماعی دارد و تأثیری که در زندگی زناشویی و بقای نسل دارد، در نظر گرفته‌است و معتقد است که مردان در این زندگی زناشویی، یک درجه عالی بر زنان برتری دارند و منظور از درجه، همان برتری و منزلت است. از اینجا روشن می‌شود که جمله «وَالرَّجَالُ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ...» قیدی است که متمم جمله سابق است و با جمله قبلی روی هم یک معنا را نتیجه می‌دهد و آن اینکه خدای تعالی میان زنان مطلقه با مردانشان رعایت مساوات را کرده، در عین حال، درجه و منزلتی را هم که مردان بر زنان دارند، منظور داشته‌است، پس آن مقدار که له زنان حکم کرده، همان مقدار علیه آنان حکم نموده، نه بیشتر» (همان).

بر این اساس، آنچه در آیه قیمومیت (النساء/۳۴) گفته می‌شود، در اینجا نیز جاری است؛ یعنی آیه دلالتی بر نقصان عقل و امور جوهری زنان ندارد. آنچه می‌تواند مبنای این درجه باشد، قوت جسمانی مردان و ضعف احساسی و عاطفی است (ر.ک؛ مهریزی، ۱۳۸۶: ۷۹). این جمله در حقیقت، تکمیلی است بر آنچه درباره حقوق متقابل زن و مرد گفته شده‌است و در واقع، بدین مفهوم است که مسئله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آن‌ها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند. آیا راستی لازم است آن دو در همه چیز مساوی باشند! (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۷). بنابراین، عدالت اقتضاء می‌کند همان گونه که مردان باید در روابط خود با زنان جانب معروف را رعایت کنند (ر.ک؛ النساء/۱۹)، زنان نیز باید تفاوت مردان را در برخی زمینه‌ها بپذیرند و تکالیفی را که به دوش آنان است، به درستی انجام دهند: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ (النساء/۳۴).

این دیدگاه به انشایی بودن جمله ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ معتقد است و می‌گوید آیه در مقام تبیین وظیفه و انشاء یک حکم تکلیفی است نه اعطای مزیت. بنابراین، تعبیر ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، یعنی «یا أَيُّهَا الرِّجَالُ كُونُوا قَوَّامِينَ»؛ یعنی شما ای مردان، به امر خانواده قیام کنید. بر اساس این دیدگاه، آیه مربوط به درون خانه است، نه صنف مردان و صنف زنان و در مقام بیان وظیفه مرد و زن است، نه اسارت زن و امارت مرد. معنای «الرِّجَالُ» در این دیدگاه، «الرِّجَالُ بَمَا أَنَّهُمْ أَزْوَاجٌ» است و «قَوَّامٌ» در این دیدگاه، به معنای مدیر، مسئول و رئیس است نه حاکمیت و ولایت و سیطره (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۱-۳۹۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۴).

علاوه بر بیانات قبل، درباره آیه ۳۴ سوره نساء باید گفت واژه «قَوَّامُونَ» صیغه مبالغه قائم است از «قام، يقوم، قیاماً» است. ماده قیام در مقابل «قعود» در قرآن به معنی برخاستن (النمل/۳۹)، توقف (البقره/۲۰)، ثبوت و دوام (الروم/۲۵)، عزم و اراده (المائدة/۶)، وقوع امر (الروم/۱۲-۱۴) و مشغول شدن به کاری (المزمل/۲۰) است. در آیه شریفه ۳۴ نیز قوام، یعنی «قیم» و «قائم» به امر و سرپرست است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۵۲).

راغب اصفهانی قیام را به سه صورت مطرح می‌کند: «قیام به شخص که یا با تسخیر است» (هود/۱۰۰) و یا «با اختیار» (الزمر/۹)، «قیام به یک شیء که به معنای مراعات و حفظ آن است» (المائدة/۸ و الرعد/۳۳) و «قیام قصدی بر چیزی» (المائدة/۶). ایشان قیام در آیه مذکور را به معنای «قیام به شخص، آن هم با اختیار می‌داند؛ یعنی مردان با اختیار خویش به امر زنان به پا می‌خیزند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۶۹۰). مؤلف لسان العرب نیز «قیام» در آیه را به معنای محافظت و اصلاح می‌داند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۴۹۶). مجمع البحرین نیز واژه «قوامون» را در آیه شریفه به معنای «قیام الولاء والسیاسة» می‌داند که با دو دلیل موهبتی از سوی خداوند (تفضیل) و کسبی از سوی مردان (انفاق) به دست می‌آید (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۹).

واژه «قوامون» گاهی با حرف جرّ «باء» به کار می‌رود؛ مثل ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ﴾ برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید ﴿المائدة/۸﴾ و گاه با حرف جرّ «علی»؛

مثل آیه مورد بحث. در صورت دوم، به معنای مراقبت، دوام و ثبات است. البته چون صیغه مبالغه است، به معنی کمال مراقبت و حفاظت آمده است. شاهد ما آیه شریفه ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ إِن تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾ کسانی [از اهل کتاب] هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها بایستی (و بر آنها مسلط) باشی! است ﴿آل عمران/۷۵﴾. بنابراین، «قوم» در این آیه یک مسئولیت است که بر عهده مردان نهاده شده است، نه سبب برتری او بر زن. به همین معنای کفالت، حمایت، کارگزاری، رسیدگی، نگهداری و سرپرستی را برخی از مفسران نیز اشاره نموده اند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۵۴۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق.، ج ۷: ۲۲۸ و بلاغی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۲: ۱۰۴).

۲-۴. پرهیز از نگاه یکسویه و تقطیع آیات

علاوه بر مطالب فوق، باید بر این مطلب تأکید کرد که بسیاری از شبهات وارده بر معارف نورانی قرآن کریم ناشی از نگاه یکسویه به یک یا چند آیه و غفلت از آیات هم موضوع و مخالف موضوع است که در مباحث شیوه های تفسیر موضوعی، مبحث مبانی و قواعد فهم و تفسیر به آن پرداخته شده است. به تعبیر برخی اندیشمندان، از جمله آسیب های کلی و جدی مطالعات و تفاسیر موضوعی، تقطیع است؛ یعنی ممکن است محقق با جدا کردن آیات، از قرائن موجود در آیات قبل و بعد و نیز سیاق غافل شود. بر این اساس، باید تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی همراه باشد تا گرفتار لغزش نگردد (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۷). روند صحیح تفسیر موضوعی، نگاه سیستمی و شبکه ای به موضوعات قرآنی است. سپس جدا کردن مطلقات و عمومات و نیز مبینات و محکّمات از مقیدات و خصوصیات و مجملات و متشابهات.

در موضوع بحث ما، باید تمام آیاتی که به وجه اشتراکی زن و مرد در اصل خلقت و هدف آن و ارزش های برابر این دو اشاره می کند، در کنار آیاتی که به تفاوت های تکوینی و تکلیفی زن و مرد اشاره دارد و باز در کنار آیاتی که مبین اهداف کلان شریعت است، مثل رسیدن به کرامت، عدالت، کمال و لقای الهی، حفظ کانون خانواده، سلامت اجتماعی،

رعایت اخلاق و... و نیز آیاتی که بیانگر مسئولیت‌ها و نقش‌های خاص جنسیتی برای مردان و زنان است، دیده شود تا به دریافت درستی از نگاه قرآن به زن دست‌یافت، و گرنه مفسر دچار اشتباه در فهم و لغزش خواهد شد.

بسیاری از موارد مورد استناد در شبهه مردگرایی در قرآن با لحاظ سیاق جملات و آیات و نیز امعان نظر به آیات هم‌موضوع فهم متفاوتی را به فهمنده متن می‌دهد؛ به عنوان مثال، آیات مربوط به جهاد و یا آیات مربوط به زنان که سفارش‌هایی به مردان راجع به زنان دارد، مشخصاً خطابى مردانه خواهد داشت. نمونه این مطلب، آیات زیر است: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقره/۲۲۲)؛ ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (البقره/۲۲۹)؛ ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ (البقره/۲۳۵) و ده‌ها آیه دیگر که خطابى مردانه دارد. از سوی دیگر، پیوند سیاقی و بافت استواری که بین این آیات و آیات تشریحی دیگر وجود دارد، اقتضاء می‌کند که مردان را مخاطب همه آیات بگیریم، و گرنه انسجام آیات، بلکه جملات یک آیه به هم خواهد ریخت؛ به عنوان نمونه، در آیه ۲۳۳ سوره بقره خطابى مردانه اتخاذ نموده‌است و می‌فرماید: ﴿نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حُرَّتَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (البقره/۲۲۳) و این گفتمان مردانه به سبب حفظ سیاق است، نه ارزشگذاری بیشتر به مردان.

۲-۵. پرهیز از نگاه تشابه‌محوری به جای تناسب‌محوری

همان‌گونه که باید بین مسائل ارزشی و زبان‌شناختی در قرآن تفاوت قائل بود، باید بین مسائل اخلاقی و حقوقی نیز تفاوت قائل شد. روشن است با یک نگاه سطحی در برخی آیات حقوقی قرآن در باب زن و مرد، ما با نظام متفاوت حقوقی برخورد می‌کنیم که در آن اصول و روش‌های متفاوتی برای رسیدن به اهداف مشترک مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه در

مباحث خانوادگی که طرح اسلام، تفاوت حقوقی است. اما استنتاج تبعیض و بی‌عدالتی از نگاه متفاوت حقوقی به زن و مرد، استنتاج صحیحی نیست.

سؤال اصلی این است: اینکه زن و مرد در اصل خلقت (مقام انسانیت) و در هدف خلقت (مقام عبودیت) و در راه رسیدن به هدف خلقت (ایمان و عمل صالح) با هم برابرند، آیا نتیجه آن الزاماً تشابه حقوقی، تربیتی و تکلیفی خواهد شد؟ یا بین این دو تلازمی وجود ندارد؟ اینکه آیات و روایات ما را به جنسیتی بودن تربیت رهنمون می‌سازد، هرگز به معنای امتیاز تربیتی مرد یا زن نیست. به گفته برخی اندیشمندان، «اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آن دو مخالف است. اسلام نه حقوق مشابه وضع کرده است و نه تکالیف و مجازات‌های مشابه» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۶).

در اندیشه اسلامی، «نظام تکوین»، «نظام ارزش‌گذاری» و «نظام قانون‌گذاری» هر سه به اراده تکوینی و تشریحی خداوند بازمی‌گردد و آفریننده جهان در پی هدایت انسان در تمام زمینه‌ها برآمده است. از این رو، لازم است نظام ارزشی و نظام واگذاری نقش‌ها و حقوق با طبیعت زن و مرد هماهنگ باشد و به همین دلیل، اصرار بر برابری نقش‌ها و حقوق به دلیل آنکه به تعارض میان طبیعت جنسی و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی می‌انجامد، قابل دفاع نیست (ر.ک؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۵). آنچه در نظام تربیتی اسلامی در بحث مبانی بین زن و مرد مساوی و مشترک است، تساوی زن و مرد در تربیت‌پذیری و شایستگی رشد، دو بُعدی و مختار بودن این دو، اشتراک در فطرت، برابری ارزشی در اصل خلقت و هدف آن است، اما در داری‌ها و استعدادها بر اساس حکمت و عدالت بین زن و مرد تفاوت تکوینی وجود دارد که خود یک مبنا برای انسان‌شناسی مهم است و در ادامه به آن می‌پردازیم.

انسان بودن زن نباید باعث فراموشی زن بودن وی شود. بنابراین، از میان سه الگوی تقابل‌گرایی، تساوی‌گرایی و تعامل‌گرایی (مکملیت) زن و مرد، الگوی سوم پذیرفته‌شده آیات و روایات است؛ زیرا با اصل عدالت سازگارتر است. برابری تنها در صورتی عدالت است که شرایط، یکسان و استحقاق‌ها یکی باشد. قرآن خود با آنکه انسان‌ها را در اصل

خلقت یکی می‌داند، اما در برخی آیات به امتیازاتی اشاره می‌کند که باعث تفاضل انسان‌هاست؛ مثل دانایی، جهاد، تقوا و انفاق (ر.ک؛ الزمر/۹؛ النساء/۹۵؛ الحجرات/۱۳ و الحديد/۱۰). حال عدالت الهی چه اقتضاء می‌کند؟ تساوی یا تفاوت در امتیازات؟ اصولاً وقتی قرآن سخن از زوجیت کلّ عالم، به‌ویژه زن و مرد به میان می‌آورد که البته در واقع نیز چنین است. به طور ضمنی، به دارایی‌های مشترک و تفاوت‌های قطعی اشاره دارد، و گرنه زوجیت بی‌معنا خواهد بود. اصل تساوی زن و مرد با زوجیت که یک واقعیت تکوینی است، ناسازگار است. علامه طباطبائی می‌گوید:

«آنچه فطرت اقتضا می‌کند، این است که باید حقوق و وظایف، یعنی گرفتگی‌ها و دادنی‌ها بین افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی‌دهد یک طایفه از حقوق بیشتری برخوردار و طایفه دیگری از حقوق اولیه خود محروم باشد، لیکن مقتضای این تساوی در حقوق که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند، این نیست که همه مقام‌های اجتماعی متعلق به همه افراد باشد... و این همان است که جمله ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (البقره/۲۲۸) به آن اشاره می‌کند، چون این جمله در عین اینکه اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می‌پذیرد، به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۲۷۴).

۶-۲. گفتمان مردانه، معلول حضور اجتماعی بیشتر مردان است

بررسی اجمالی تاریخ نشان می‌دهد که از آغاز تاریخ تا زمان نزول قرآن، زندگی اجتماعی در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، مدیریتی، فرهنگی و یا حتی علمی با تکاپوی مردان همراه و همدم بوده که این امر خود معلول توانایی‌های متفاوت تکوینی مردان نسبت به زنان است. در این شرایط، طبیعی است که قرآن وقتی به گزارش تاریخی می‌پردازد، یا حکمی از احکام الهی را تشریح می‌کند، به نقش پررنگ مردان اشاره کند و اگر در مواردی این نقش را زنانی مثل مریم (به عنوان خادم بیت المقدس) و ملکه سبأ (به عنوان پادشاه) بر عهده داشته‌است، ابایی از طرح همراه با تمجید آن ندارد.

قرآن حتی در مواردی که به گفتار و رفتار دو گروه مؤمن و کافر می‌پردازد، عنصر اصلی را در این موارد، مردان قرار داده‌است؛ زیرا این مردان بودند که در دو جبهه ایمان و کفر هم به عنوان مدافع انبیاء و هم مخالف، ظهور پررنگ‌تری داشتند. داستان اصحاب کهف و قوم بنی اسرائیل نمونه برجسته‌ای از مردان باایمان و کافر در قرآن است؛ به‌ویژه با توجه به خصوصیات تکوینی مختص مردان، مانند توانایی جسمی بیشتر و درک کلی امور، مرد همواره به صورت یک عنصر اجرایی و کارپرداز بروز کرده‌است. این نکته قرآن را بر آن داشت تا مسئولیت‌های اجرایی جامعه، مثل مدیریت خانواده (النساء/۳۴) را متوجه مردان کند و آنان را مکلف با انجام آن بداند؛ به عنوان نمونه، آیات آغاز سوره نساء تا آیه ششم که به مسائل اجرایی اشاره دارد، خطاب را متوجه مردان نموده‌است، اما در آیه هفتم که بحث از دایره تکلیف اجرایی به مسائل حقوقی می‌کشد، نوع خطاب تغییر می‌کند و زنان را نیز متوجه می‌سازد: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا النَّخِيبَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا * وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرَبَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا * وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا * وَلَا تُوْثُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّرْغُوفًا * وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا * لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (النساء/۷-۲). سپس در آیه بعد، چون بحث اجرایی می‌شود، دوباره روی سخن به سوی مردان می‌رود: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّرْغُوفًا﴾ (النساء/۸).

این بیان در مواردی که قرآن درباره مردان و یا با مردان سخن می‌گوید، کاملاً در آیات الهی مشهود است. اما در ناحیه اعطای پاداش، هر چند قرآن در یک حکم کلی پاداش‌های اخروی را برای زنان نیز مطرح می‌سازد: ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنتَىٰ﴾ (آل عمران/۱۹۵). اما روشن است که چون مسئولیت‌های سنگین اجرایی به

صورت فراگیر بر دوش مردان است، در مقام اعطای پاداش نیز به آن‌ها توجه بیشتری شود. پاداش، نتیجه عمل است و عمل با دو متغیر کمی و کیفی، پاداش متفاوتی را در پی خواهد داشت. این حقیقت در ناحیه کیفی‌های اخروی نیز جاری است. بنابراین، قرآن وقتی سخن از عذاب‌های اخروی به میان می‌آورد، باز خطاب اصلی متوجه مردان است که دقت و توجه به این نکته ضروری است.

شایسته ذکر است که حضور طبیعی و اجتماعی مردان با پدیده مردسالاری کاملاً تفاوت دارد. بنابراین، توجه قرآن به حضور اجتماعی مرد، به‌ویژه در تبیین مسئولیت‌ها و تکالیف وی، به هیچ روی نشان از نفی شایستگی ذاتی زنان در گفتگوهای خداوند نیست (ر.ک؛ زن و خانواده در افق وحی، ۱۳۹۱: ۸۵).

نتیجه‌گیری

شبهه «قرآن و فرهنگ مردگرایی» از جمله شبهاتی است که برخی مستشرقان و نوآندیشان به قرآن وارد کرده‌اند. بر این اساس، واردکنندگان شبهه معتقدند که خطاب‌های مردانه قرآن و ترجیح حقوقی مرد به زن متأثر از فرهنگ عرب جاهلی است. این پژوهش ضمن تبیین و بررسی این شبهه و برای پاسخ به آن بدین نتایج دست یافته است:

- واردکنندگان شبهه مذکور مباحث زبان‌شناختی را با مباحث اخلاقی و کلامی خلط نموده‌اند و با نگاهی یکسویه به آیات و چشم‌پوشی از آیات هم‌موضوع و هم‌معنا و نیز رعایت نکردن قاعده سیاق در فهم، موجب تقطیع آیات و اشتباه در فهم شده‌اند. همچنین، بی‌توجهی آنان به مباحث برون‌متنی، مثل وجود تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد، نقش‌های اختصاصی و نیز اصل تشابه‌محوری به جای تناسب‌محوری، موجب فهم نادرست از این دسته آیات شده است.

علی‌رغم این تصور نادرست از قرآن، این کتاب الهی برخلاف نگاه‌های فرودستانه، جایگاه ارزشی بالایی برای زن قائل است و هرگز از فرهنگ عرب عصر نزول در این زمینه متأثر نبوده است. به علاوه، رویکرد سخن قرآن عموماً به سمت مردان نیست، بلکه هم

خطاب خصوصی به زنان دارد و هم خطاب با عنوان فراگیر زن و مرد که انسان یا مردم را مخاطب قرار می‌دهد و اینکه در خطاب‌های مشترک بین زن و مرد، مردان را فقط مورد خطاب قرار می‌دهد، یا از باب حفظ کرامت زنان است و یا از نظر یک قاعده ادبی به نام تغلیب و مجازگویی و یا به دلیل حضور پررنگ‌تر مردان در جامعه است.

از سوی دیگر، قرآن در برخی موارد با تکیه بر تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد، همواره اصل تناسب محوری را در نظر داشته‌است و بر این اساس، از نقش‌های اختصاصی زن و مرد و نیز تفکیک بین محیط اجتماعی و خانوادگی سخن گفته‌است و حقوق و مسئولیت‌های متفاوتی را مطرح نموده‌است. رعایت تناسب بین زن و مرد در حقوق و تکالیف جزئی از معمای هستی است که در مسیر دستیابی به اهداف کلان خلقت تعریف می‌شود و این به معنای نگاه فرودستانه به زن نیست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۱. بیروت. دارالکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. ج ۲. قم: داوری.

احمدی، حبیب‌الله. (۱۳۸۱). *پژوهشی در علوم قرآن*. ج ۴. قم: فاطیما.

ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۰). ج ۲. *قرآن و فرهنگ زمانه*. قم: کتاب مبین.

بلاغی نجفی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. ج ۱. قم: بنیاد بعثت.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *تسنیم*. ج ۳. قم: اسراء.

_____ (۱۳۷۵). *زن در آینه جلال و جمال*. ج ۱. قم: اسراء.

حیدری، مختار حسین. (۱۳۹۱). *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان*. ج

۱. قم: جامعه المصطفی.

- الدسوقی، محمد. (۱۴۱۶ ق.). *الفکر الإستشراقی، تاریخه و تقویمه*. بیروت: مؤسسة التوحید للنشر الثقافی.
- دو یوار، سیمون. (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. چ ۴. تهران: توس.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۳). *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*. ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران. چ ۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رازی، ابوالفتح حسین. (۱۴۰۸ ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. مشهد: آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالعلم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۲). *منطق تفسیر قرآن (مباحث جدید دانش تفسیر)*. چ ۴. قم: جامعه المصطفی.
- _____ (۱۳۹۰). *منطق تفسیر قرآن*. چ ۲. چ ۴. قم: جامعه المصطفی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ ق.). *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*. چ ۲. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زرکشی، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۰ ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- زمانی، محمدحسن. (۱۳۹۱). *مستشرقان و قرآن*. چ ۴. قم: بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود. (۱۴۱۹ ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چ ۳. بیروت: دارالکتاب العربی.
- زن از زبان قرآن*. (۱۳۸۷). چ ۱. قم: جمال.
- زن و خانواده در افق وحی*. (۱۳۹۱). چ ۱. قم: بوستان کتاب.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ ق.). *نهج البلاغه*. چاپ صبحی صالح. قم: هجرت.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۱ ق.). *المیزان*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چ ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۲۳ ق.). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۰۷ ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. چ ۲. بیروت: دارالملاک.

فقیه، حسین. (۱۳۹۱). *قرآن و فرهنگ عصر نزول*. چ ۱. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دارالکتب الإسلامية.

گرو، بنوات. (۱۳۷۹). *زنان از دید مردان*. ترجمه محمدجعفر پوینده. چ ۳. تهران: جامی.

گلدزیهر، اگناز. (بی تا). *العقیده و الشریعة فی الاسلام*. تعریب محمد یوسف موسی و علی حسن عبدالقادر. مصر: دارالکتب الحدیثیة.

مراغی، احمدبن مصطفی. (بی تا). *تفسیر الموائجی*. بیروت: دار احیاء التراث.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *پرسش ها و پاسخ ها*. چ ۸. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق.). *تفسیر الکاشف*. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مونتمگری وات، ویلیام. (۱۳۷۸). *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*. ترجمه حسین

عبدالمحمدی. چ ۱. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

_____ . (۱۳۷۳). *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، تفاهمات و*

سوء تفاهمات. ترجمه محمدحسین آریا. چ ۱. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

مهریزی، مهدی. (۱۳۸۶). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

_____ . (۱۳۹۳). *قرآن و مسئله زن*. چ ۱. تهران: علم.

ودود، آمنه. (۱۳۹۴). *قرآن و زن*. ترجمه فردوس آقاگل زاده، آتنا بهادری و کاووس

روحی. تهران: علمی.